



خاطره ای از
روزهای کرونایی بهروز
روستای «چم هندی» از توابع
دشت عباس شهرستان دهلران

گام اول پیروزی

کم کم به روزهای آخر سال نزدیک می شدیم، بارندگی های خوب، دشت ها را سیراب و هوا را مطبوع کرده و جانی دوباره به روستا بخشیده بود. بوی خاک و سبزه تازه رویده مشام هر رهگذری را نوازش می داد. من و همسرم در خانه بهداشت محل خدمت مان، از یک سو در فکر جمع آوری آمار و شاخص های آخر سال خانه بهداشت و از سویی دیگر مشغول برنامه ریزی برای خرید شب عید و خانه تکانی بودیم که متاسفانه از طریق رسانه های جمعی و تلویزیون خبر همه گیری ویروس منحوس کووید ۱۹ و بدتر از آن ورود این ویروس و مهمان ناخوانده، به وطن عزیزمان را شنیدیم. تکاپوی کارکنان شبکه بهداشت و تشکیل گروه های

علی باقری
مدیر مرکز آموزش بهورزی دهلران
دانشگاه علوم پزشکی ایلام



ایران کولیوند
مربی مرکز آموزش بهورزی دهلران
دانشگاه علوم پزشکی ایلام



مینا بروسان
بهورز خانه بهداشت چم هندی
دانشگاه علوم پزشکی ایلام



فوری اطلاع رسانی و آماده باش کل سیستم وزارت بهداشت، حکایت از پیش رو بودن روزهای سخت می‌داد. مرکز آموزش بهورزی برای کل بهورزان شهرستان در فضای مجازی گروه پیشگامان سلامت را تشکیل داد و مطالب آموزشی و همچنین فعالیت‌های لازم الاجرا، به سرعت در این گروه بارگذاری شد.

ما بهورزان چون نسبت به جمعیت تحت پوشش خود، اشراف کامل داریم، برای شروع اقدام‌های مؤثر و پیشگیری از بروز این بیماری در روستا، آموزش‌های لازم را از طریق فضای مجازی رصد کردیم و پس از کامل کردن اطلاعات خود در رابطه با این ویروس مرگبار، برای تصمیمی جدی و رزمی جانانه آماده شدیم. همسرم به دلیل تعویض لوله حلب و ناراحتی کلیه، خود جزو جمعیت پرخطر در مقابل این ویروس به حساب می‌آمد و من به او پیشنهاد دادم که خودم تنهایی به مردم روستا تمام خدمات لازم را ارایه می‌دهم اما او اصرار داشت که من تو را در این جنگ نابرابر تنها نمی‌گذارم.

دقیقاً روزهای هشت سال دفاع مقدس برایم تداعی شدند ما مردم دهلران ۳۰ سال پیش این دفاع جانانه را با سر بلندی و سرافرازی به پایان رساندیم، ما مرد جنگ و روزهای سخت تحریم‌های ناجوانمردانه هستیم و تحت هیچ شرایطی در برابر چنین سختی‌ها و حمله‌هایی شانه خالی نمی‌کنیم. فرزندانم را به خدا سپردم و به دختر بزرگم که دبیرستانش، این روزها تعطیل شده بود، گفتم مواظب خواهر و برادرش باشد که ما باید در کنار هموطنانمان باشیم. به او فهماندم که مسؤولیت سلامت مردم روستا بر دوش من و مادرش سنگینی می‌کند تا راحت‌تر دوری‌مان را تحمل کند.

آموزش خانه به خانه و تک به تک افراد روستا را آغاز کردیم و پس از شدت گرفتن شیوع ویروس، پیگیری و آموزش‌های تلفنی را شروع کردیم.

اما این ویروس بی‌رحم‌تر از تصورات ما بود. یک روز آن سوی خط جوانی ۲۲ ساله از اهالی روستا که مشکوک

به بیماری بود، از تب و کمر درد نالید. با او همدردی کردم و اطمینان خاطر دادم که در کنارش هستیم.

چون این جوان در روستای قمر خانه بهداشت زندگی می‌کرد، با مرکز هماهنگی لازم انجام شد و ما با آمبولانس و تجهیزات لازم حفاظت شخصی راهی روستای قمر شدیم. همان‌طور که می‌دانید، در روستا به خاطر بافت فرهنگی خاص خود همه اهالی همدیگر را می‌شناسند و جویای حال همدیگر هستند و چنانچه آمبولانس و کارکنان فوریت را با آن لباس‌های فضایی جلوی منزل شخص مورد نظر می‌دیدند، حتماً وحشتی همه‌گیر در روستا برپا می‌شد و چه بسا خانواده فرزند مذکور را دچار دردسر می‌کرد.

بنابراین با رعایت تمام نکات بهداشتی، آمبولانس را خارج از روستا نگه داشتیم و با ماشین شخصی، فرد مشکوک به بیماری را از منزلش به آمبولانس انتقال دادیم تا پروسه قرنطینه و تست و تشخیص، برای او انجام شود. پس از طی این پروسه و مثبت شدن تست، درمان در بیمارستان شهدای دهلران برای ایشان شروع شد.

مردم روستا با توجه به تمام تمهیدات ما باز متوجه موضوع شدند و ترس و وحشت بر روستا حاکم شد. اینجا وظیفه من و همسرم، سنگین‌تر شد چون حالا باید این ترس را مدیریت می‌کردیم. با کمک چند تن از اهالی روستا پس از تهیه محلول گندزدایی، تمام روستا را گندزدایی کرده و اطلاعات و آموزش‌های لازم و لزوم رعایت حفظ فاصله بین افراد و همه دستورات بهداشتی را خانه‌به‌خانه آموزش دادیم و با این اقدام به مردم اطمینان خاطر دادیم تا وقتی که اصول بهداشتی را رعایت کنند خطری آن‌ها را تهدید نمی‌کند.

مردم روستا وقتی ما را بدون هیچ ترسی از بیماری، در کنار خود دیدند، قوت قلب گرفتند و با رعایت کامل اصول بهداشتی، خدا را شکر تا به امروز مورد جدیدی در روستا پیدا نشده است. این اولین پیروزی ما بر این دشمن نامرئی بود.

به امید شکست قطعی کرونا، باهم کرونا را شکست می‌دهیم.